

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

زائر اهل معرفت امام حسین علیه السلام در متن حادثه‌ی عاشورا حاضر است.

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، مهمان، عاشورا، زائر، معرفت، حضور، حرم، مصیبت، حزن، باطن، قربانی، مکاشفه، حقیقت.

🌸 یک‌بار که همراه حاج هادی ابهری به کربلا مشرف شده بودیم، حزن شدیدی مرا احاطه کرد؛ به نحوی که حتی حال گریه هم نبود.<sup>۱</sup>

در صفحات پیشین همین فصل خواندیم که گاهی اوقات مصیبت این‌قدر سنگین است که جلوی گریه را هم می‌گیرد؛ حالت حزن است. در عبارتهای قبلی بود که حزن خیلی عجیب است. غم بدون امکان گریه خیلی سخت است. اسمش حزن است. اینجا اشاره به همان حزن است. حزن شدیدی مرا احاطه کرد؛ به نحوی که حتی حال گریه هم نبود؛ چون شخص مصیبت‌دیده وقتی گریه می‌کند، سبک می‌شود. لذا برای کسی که مصیبت دیده و نتوانسته گریه کند، کسی را پیدا می‌کنند بلکه کاری کند که او دو قطره اشک بریزد؛ چون می‌ترسند به جانش بریزد؛ غصه راه گلویش را بگیرد و او را بکشد. لذا با همین گرفتگی روحی در خانه ماندم. این حال اجازه نمی‌داد حتی زیارت بروم؛ زمین‌گیرم کرد و حاج هادی از من پذیرایی می‌کرد. حاج هادی ابهری رضوان‌الله‌علیه عاشق

۱. مهدی‌طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۰۸.

اهلبیت علیهم السلام بود و جمله‌هایی راجع به ایشان خوانده‌ایم. خیلی بزرگوار است؛ الان هم کنار مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی رضوان‌الله‌علیه در مرقد علی‌بن‌جعفر قم مدفون است. حاج هادی از من پذیرایی می‌کرد و گاهی هم تنها به حرم مشرف می‌شد. یک روز به‌طوری که من هم می‌شنیدم با خودش گفت؛ یعنی با خودش حرف می‌زد. من اصلاً حالی نداشتم که کسی بخوهد با من حرف بزند. با خودش گفت: بد نیست برویم بیرون کمی قدم بزنیم. من هم همراه او راه افتادم و با هم از خیابان جلوی حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طرف خارج شهر رفتیم. آن روز کربلا خیلی کوچک بود؛ آخر همان خیابان، بیابان و مزارع بود. در کنار جاده زراعت کاری بود. بی‌اختیار کنار بوته‌های باقلا نشستیم. معروف است که بوته‌ی باقلا غم آور است. تا من به این نکته توجه کردم، غم روی غم آمد و بغضم ترکید و چند قطره اشک از چشمم جاری شد و دلم کمی باز شد. دیدم من مصیبت‌دیده را کجا آورده و نشانده است! کنار بوته‌های باقلا که انسان شاد هم بنشیند او را غم می‌گیرد! یعنی دلم به حال خودم سوخت؛ دلم شکست و چند قطره اشک که آمد، دلم باز شد. بلند شدیم و مقدار دیگری قدم زدیم. این بار کنار گل‌های بنفشه نشستیم که بهجت آور است. گل‌های بنفشه واقعاً گل‌های قشنگی است؛ تکان می‌خورند و می‌رقصند. رقص بنفشه چقدر زیباست! انسان را کلی سر ذوق می‌آورد. حالم کاملاً عوض شد و آن حالت گرفتگی روحی کاملاً از بین رفت. حاج هادی هم چپقی چاق کرد و کشید؛ چون می‌دانید اولیاء خدا این‌طور نیست که فقط بدن و صورت همدیگر را ببینند، از حال باطنی همدیگر باخبرند؛ لذا حاج هادی هم که دید حال روحی من تغییر کرد، سر کیف آمد و به رسم آن روزگار چپقی چاق کرد و کشید. بعد راه افتادیم به سمت داخل شهر. وقتی داخل شهر شدیم، یعنی داخل کربلا، دیدم همه‌ی مردم مشغول خانه‌تکانی و تمیز کردن منزل‌هایشان هستند.

این مکاشفه است؛ دیدن ظاهری نیست. دیدم تمام مردم کربلا دارند خانه‌تکانی می‌کنند و منزل‌هایشان را تمیز می‌کنند؛ گویا خود را برای پذیرایی از مهمانی آماده می‌کنند. ابتدا فکر کردم مقصود از این مهمان، حاج هادی است؛ چون حاج هادی ابهری ولیّ خدا بود، فکر کردم اینها که دارند خانه‌هایشان را تمیز می‌کنند و منتظر میهمان هستند، آن میهمان حاج هادی ابهری است. تا این‌طور از ذهنم گذشت، حاج هادی متوجه شد و صلوات فرستاد و دوزد و از من فاصله گرفت؛ یعنی آن مهمان من نیستم. ببینید از باطن یکدیگر می‌خوانند. در این حال کسی به من گفت: اما هیچ‌کس مثل این آقا از این مهمان پذیرایی نکرده است. این را که شنیدم سرم را برگرداندم؛ خواستم ببینم این آقا چه کسی است که این‌طوری پذیرایی کرده است. این را که شنیدم سرم را برگرداندم که یک‌باره نگاهم به گودی قتلگاه افتاد و بدن‌های قطعه قطعه شده و سرهای مطهر را دیدم. میهمانی که اباعبدالله علیه السلام داد و هرچه داشت در راه میهمانش قربان کرد. با دیدن این صحنه عالم منقلب شد و نزدیک بود از حال بروم و به زمین بیفتم که حاج هادی متوجه شد و کمکم کرد به دیوار تکیه کنم تا به حال بیایم.

دیدن خیلی سخت است؛ اما ان‌شاءالله نصیب شود. آن حقیقت هست! از بین نرفته است؛ منتها ما محجوبیم و نمی‌بینیم. اگر یک لحظه انقطاع حاصل شود، شما در متن حادثه حضور دارید. ان‌شاءالله خدا به همه‌ی ما بچشاند و ببینیم که همان‌جا حضور داریم. آن حقیقت هست! ما حواسمان پرت است. کمی حواسمان جمع شود، گوشه‌هایی از آن حقیقت را می‌بینیم. آن حقیقت پایدار است. **كُلُّ** **يَوْمٍ عَاشُورَاءُ وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءُ!** این‌طور نیست که زمان عاشورا طی شده باشد و اینجا هم زمین کربلا نباشد. حالا آن مکاشفه که در خود سرزمین کربلا دست داده است؛ اما هر جا اسم اباعبدالله علیه السلام برده می‌شود، آنجا تحت قبّه‌ی اباعبدالله علیه السلام است.

من این‌همه به عزیزان تأکید دارم که فکر نکنید شروع جلسه وقتی است که من عرایضم را شروع می‌کنم. شروع جلسه موقعی است که زیارت عاشورا آغاز می‌شود و دیده‌اید که تا به حال خدا توفیق داده و در طول تقریباً ده سالی که ما در خدمت شما هستیم، هفته‌ای نبوده که مثلاً میانه‌ی زیارت عاشورا برسم. این هم لطف خدا بوده؛ چون معتقدم اصل جلسه همان است و ان شاء الله کسی با دل بیاید به قصد حرم اباعبدالله علیه السلام وارد شود، همان دم در اذن دخول بخواند و وارد شود، یک وقت دیدید اصلاً حرم هم رفت. اول این است که اینجا را خانه نبینید، حرم ببینید؛ اما یک وقت هم می‌بینید رفتید حرم...

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ<sup>۲</sup>

---

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل الشّیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.